

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت محور از انقلاب‌ها

رحمت‌الله معمار^{۱*}

(تاریخ دریافت ۸۹/۲/۱۳، تاریخ پذیرش ۸۹/۴/۱)

چکیده

در این مقاله به منظور ارائه الگویی برای تبیین سیاسی (قدرت محور) از انقلاب‌ها ضمن تعیین حدود این گونه تبیین‌ها و تشریح مفهوم کانونی آن یعنی «وضعیت انقلابی»، کوشیده‌ایم تا در یک حصر منطقی و با تلفیق سه دیدگاه نظری اصلی و دو گونه تبیینی عمده، شش رویکرد تبیینی مهم را در توضیحات قدرت محور از انقلاب‌ها به نحو انضمامی معرفی کنیم. سپس با شناساندن سطوح تحلیل سه‌گانه در این گونه تبیین‌ها، متغیرهای تبیینی اصلی هر یک از آنها را به تفکیک تشریح، و نمودارهای اجمالی و تفصیلی سازه‌ها و شاخصه‌های اصلی شناسایی شده را ترسیم کرده‌ایم. در پایان، جمع‌بندی خویش را از الگوی تبیین سیاسی (قدرت محور) انقلاب بازگفته‌ایم.

واژه‌های کلیدی: وضعیت انقلابی، تبیین قدرت محور، گونه‌های تبیینی، رویکردهای نظری، الگوی عام.

مقدمه

علل، فرایند و فرجام انقلاب‌ها از دیدگاه‌ها و با رویکردهای مختلفی بررسی شده است. رویکرد فرهنگی انقلاب را با ارجاع به تحولات ارزشی و نگرشی در جامعه بررسی می‌کند؛ رویکرد اجتماعی انقلاب را بر اساس ساختار و بافتار مناسبات اجتماعی مطالعه می‌کند؛

* r.memar@yahoo.com

۱. استادیار پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

رویکرد اقتصادی انقلاب را بر پایه تغییر و تحولات در حوزه مناسبات و ساختارهای اقتصادی می‌کاود؛ رویکرد روان‌شناختی به بررسی انقلاب با توجه به ویژگی‌های شخصیتی - روانی کارگزاران انقلاب و یا نخبگان حاکم می‌پردازد؛ رویکرد سیاسی نیز این پدیده را بر پایه کنش‌ها و جبهه‌بندی‌های سیاسی معطوف به کسب قدرت سیاسی و چالش در مناسبات قدرت مورد مطالعه قرار می‌دهد. هرچند تبیینی جامع از پدیده انقلاب، مستلزم به‌کارگیری همه این رهیافت‌هاست، به دلیل امکان‌ناپذیری چنین هدفی در پژوهشی واحد، در این مقاله برآنیم که الگوی عام «رهیافت سیاسی» یا «قدرت‌محور» به انقلاب‌ها را در سطح نظری و در قالب حصرهای منطقی معین طراحی کنیم. با اینکه عناصر و مؤلفه‌های این الگو به صورت پراکنده در آثار پیروان این رویکرد نهفته است، با استخراج این مؤلفه‌ها، صبغه‌ای نظری به آن‌ها بخشیده و در قالب گزاره‌های عام و پیکری یکپارچه تلاش کرده‌ایم تا تیپ ایدئالی از تبیین قدرت‌محور انقلاب‌ها پیشنهاد کنیم [۱].

۱. شاخصه‌های اصلی تبیین قدرت‌محور

انقلاب پدیده‌ای خلق‌الساعه نیست و به همین سبب، نظریه‌های انقلاب و رهیافت‌های تبیینی رایج، پدیده انقلاب را معمولاً در بستر تاریخی پیدایش آن و فرایندهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بلندمدت و مؤثر در بروز انقلاب مورد توجه قرار می‌دهند. اما تبیین قدرت‌محور از انقلاب‌ها، بر علل و زمینه‌های بلندمدت تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شکل‌گیری انقلاب چندان تأکید ندارد. در عوض، این رهیافت با توجه به برهه فرجامین - به‌جای شرایط بنیادین - کشاکش قدرت میان هیئت حاکم و داعیان جدید قدرت، بیشتر به علل نزدیک و فرایندهای کوتاه‌مدت در پیروزی انقلاب نظر دارد. بنابراین، رهیافت سیاسی بازه زمانی تحلیل خود را برهه «وضعیت انقلابی»^۱ و به عبارتی دیگر، پیدایش چالش قدرت در آستانه انقلاب تا رسیدن به مرحله فروکش کردن بحران با پیروزی یا شکست انقلابی‌ها تعیین می‌کند. به‌سختن دیگر، این رهیافت معطوف به کشف علل و عوامل به‌ثمر نشستن یا ناکامی جنبش انقلابی است و نه زمینه‌های بروز و پیدایش آن.

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت‌محور ... _____ رحمت‌الله معمار

تروتسکی «وضعیت انقلابی» را وضعیتی می‌داند که در آن بیش از یک مرکز قدرت وجود دارد و چارلز تیلی (۱۳۸۵) ویژگی اصلی آن را وجود یا پیدایش «حاکمیت چندگانه»^۱ تعریف می‌کند. به نظر تیلی، در هر جامعه‌ای حکومتی وجود دارد که کنترل ابزارهای اجبار را در دست دارد. در کنار آن، گروه‌هایی - چه از معارضان بیرون از هیئت حاکم و چه از اعضای هیئت حاکم - هستند که به منظور تأثیرگذاری بر حکومت از منابع جمعی موجود استفاده می‌کنند. به‌زعم تیلی، وضعیت انقلابی، پیدایش دوگانگی یا چندگانگی در حاکمیت است؛ به این معنا که حکومتی که پیشتر تحت کنترل یک گروه بود، حالا مورد ادعای گروه یا گروه‌های رقیب قرار می‌گیرد. این وضعیت زمانی آغاز می‌شود که واحد سیاسی حاکم آماج دعای رقیب (دو یا چند گروه سیاسی دیگر) قرار می‌گیرد که هر کدام ادعای مشروعیت برای حاکمیت دارند؛ اما صاحبان قدرت درخواست مدعیان مشارکت‌جو را در قدرت رد می‌کنند. این وضعیت هنگامی پایان می‌یابد که دگرباره «جامعه سیاسی» واحدی حاکم شود و کنترل حکومت را به‌دست گیرد. به‌عبارت دیگر، فرجام وضعیت انقلابی آن‌گاه است که یک گروه یا ائتلافی از گروه‌های مدعی قدرت با پیروزی یا شکست یا سازش مدعیان بدیل، به قدرت انحصاری باثبات بر ابزار متمرکز اجبار و اعمال حاکمیت تسلط پیدا می‌کنند و حاکمیت یگانه دوباره برقرار می‌شود.

چالمرز جانسون (۱۳۶۳) برخی وقایع را که به‌منزله «عوامل شتابزا» عمل می‌کنند، نقطه شروع بروز وضعیت انقلابی و به چالش کشیده شدن انحصار قدرت می‌داند. او معتقد است زمانی که جامعه با حالت عدم تعادل اجتماعی، رکود قدرت و فقدان اعتبار روبه‌رو می‌شود، تنها اساس روابط اجتماعی بر استفاده از ابزار انحصاری اعمال خشونت شکل می‌گیرد و در این حالت شرط کافی انقلاب، ناتوانی نخبگان در انحصار بر قوه قهریه و سرکوب است. از نظر جانسون، عوامل شتابزا آن‌هایی هستند که با آشکار کردن ناتوانی نخبگان در حفظ انحصار خود بر قوه قهریه، بروز انقلاب را ممکن می‌کنند [۲]. وی به سه نوع عامل شتابزا اشاره می‌کند که همگی معطوف به نیروهای مسلح و ارتش‌اند:

1. Multiple Sovereignty

۱. عواملی که به طور مستقیم بر قوای مسلح حکومت تأثیر می گذارند و استحکام نظامی را از هم می گسلند.

۲. بخشی از فرهنگ یا ایدئولوژی انقلابی در بین کسانی که باور دارند می توانند بر قوای مسلح حکومت پیروز شوند.

۳. عملیاتی مشخص توسط گروهی توطئه گر که با برنامه ریزی انقلابی علیه نیروهای مسلح به اجرا درمی آید. به اعتقاد جانسون، تا زمانی که حکومت ها وفاداری کامل نیروهای مسلح را به خود جلب و آن را حفظ کنند، باقی خواهند ماند.

از نظر تحلیل گران انقلاب، عناصر هر وضعیت انقلابی عبارت اند از: بروز نارضایتی اجتماعی، پیدایش گروه های بسیج گر و مدعی قدرت، تعهد بخش قابل توجهی از مردم به این دعاوی، ناتوانی یا بی میلی حکومت به سرکوب ائتلاف بدیل و یا تعهد به دعاوی آن، و تلاش برای ایجاد ساخت جدید قدرت. بر اساس آنچه گفته شد، از چشم انداز قدرت محور، انقلاب ها معمولاً منازعه ای خشونت بار با تکیه بر ابزار زور و اجبار برای دست یابی به قدرت سیاسی هستند. البته این قدر متیقن از تعریف انقلاب در رویکرد سیاسی است و با استفاده از این رهیافت انقلاب های اجتماعی و تاریخی را نیز می توان این چنین تعریف کرد؛ چرا که انقلاب های اجتماعی و تاریخی نیز معمولاً و دست کم متضمن دگرگونی در ساختار قدرت سیاسی و هیئت حاکم هستند.

در رهیافت سیاسی، برای هر وضعیت انقلابی و منازعه خشونت بار بر سر کسب قدرت سیاسی، کارآمدی یا ناکارآمدی دستگاه سرکوب حکومتی عاملی مهم و تعیین کننده است. این ناکارآمدی ممکن است نه به ضعف دستگاه سرکوب، بلکه به قوت جبهه انقلابی و در نتیجه سلب بازدارندگی از قوای سرکوب مربوط باشد. با این حال، پیش فرض غالب در این رهیافت آن است که فروپاشی رژیم حاکم و پیروزی انقلابی ها، برآیند نقص ها و ضعف های جبهه حاکم است و نه قوت جبهه معارض. به عبارت دیگر، در این رهیافت، انقلاب ها به طور معمول و اغلب محصول ناکارآمدی نهاد قدرت و ابزار قهریه آن در رویارویی و مقابله با چالشگران قدرت هستند. بنابراین اگر سیاست سرکوب به طور تام و با لحاظ تمام شرایط و لوازمش اعمال

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت‌محور ... _____ رحمت‌الله معمار

شود، به سرکوب نیروهای رادیکال و شکست انقلابی‌ها منجر می‌شود؛ اما سرکوب ناقص می‌تواند موجب پیروزی معارضان انقلابی شود.

چنان‌که پیداست، از این دیدگاه عوامل ایجادکننده بحران اهمیت چندانی ندارند؛ بلکه آنچه تعیین‌کننده است و سرنوشت بحران انقلابی را رقم می‌زند، نحوه واکنش و استراتژی رویارویی حکومت با چالشگران قدرت است. جوامع به دلایل مختلفی ممکن است دچار عدم تعادل کارکردی و به دنبال آن بروز نارضایتی عمومی و سرانجام پیدایش وضعیت بحرانی و حاکمیت دوگانه یا چندگانه شوند. رهیافت سیاسی با فرض وجود چنین شرایطی و بدون چندوچون درباره چرایی پیدایش وضعیت انقلابی (عوامل زمینه‌ای و درازمدت)، بر کارآمدی یا ناکارآمدی قوای سرکوب رژیم حاکم در رویارویی با مخالفان تأکید می‌کند. به بیان دیگر، دیدگاه غالب در این رهیافت آن است که تا زمانی که نخبگان حاکم عزم خویش را برای حفظ رژیم - به هر قیمتی - جزم کرده و دستگاه سرکوب خود را نیز تحت فرمان داشته باشند، امکان سرنگونی آن‌ها منتفی است؛ زیرا قدرت سرکوب تعیین‌کننده نهایی است. همواره تا زمانی که دولت دشمنانش را با بی‌رحمی سرکوب می‌کند، می‌تواند قدرت خود را حفظ کند. چنین دولتی ممکن است دشمنان زیادی از جمله انقلابی‌ها داشته باشد؛ اما تا زمانی که قدرت قهری دولت سرسختانه باقی بماند، از دشمنان کاری ساخته نیست.

چنین دیدگاهی اصولاً برخاسته از اندیشه‌های پارتو و رئالیسم سیاسی است. دیدگاه رئالیستی پارتو بر قدرت سیاسی و چگونگی تثبیت آن تأکید می‌کند و بروز شرایط و مقدمات انقلاب را نتیجه پیدایش ضعف در دستگاه سرکوب حکومت می‌داند. این ضعف امکان آن را فراهم می‌آورد تا گروه‌ها و سازمان‌های قدرت‌طلب از نارضایتی‌هایی که در همه رژیم‌های سیاسی کم‌وبیش موجود است، بهره‌برداری کنند و به بسیج سیاسی جمعیت پردازند. متغیر اصلی در دیدگاه پارتو، ضعف دستگاه اجبار حکومتی است. ضعف حکومت، سازمان‌دهی و گسترش ایدئولوژی و بسیج نارضایتی‌ها را هر چه بیشتر آسان می‌کند. پارتو بر آن بود که گروه حاکمی که بتواند ترکیب درستی از روبه‌صفتان و شیرصفتان را در خود جای دهد، بر مسند قدرت باقی خواهد ماند؛ اما افزایش شمار روبه‌صفتان اهل ملامت موجب ضعف و نابودی حکومت می‌شود.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت متغیرهای تبیینی در رهیافت قدرت‌محور به انقلاب، اغلب از سنخ متغیرهای سیاسی هستند و نه اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی. البته در این رهیافت، علاوه بر متغیرهای معطوف به روابط قدرت، گاهی از نگرش‌ها، ایدئولوژی‌ها، فرهنگ سیاسی و نیز گاه از ویژگی‌های شخصیتی و روحی-روانی شخصیت‌های سیاسی و درگیر در روابط قدرت سخن به میان می‌آید. این متغیرها از لحاظ نوع، سیاسی نیستند؛ اما در این موارد متغیرهایی در نظر گرفته می‌شوند که کانال و مجرای اثرگذاری‌شان، مجرای سیاسی است و ظهور آن‌ها در عرصه سیاسی و روابط قدرت مطرح می‌شود.

بنابراین شاخصه‌های اصلی رهیافت سیاسی به انقلاب‌ها را خلاصه‌وار چنین می‌توان برشمرد:

۱. تأکید بر علل قریب و فرایندهای کوتاه‌مدت در جابه‌جایی قدرت به جای تأکید بر خاستگاه‌های تاریخی یا زمینه‌های درازمدت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی.
۲. توجه به مقطع «وضعیت انقلابی» یا پیدایش وضعیت حاکمیت چندگانه به‌عنوان مقطعی که حاوی آغاز و انجام تحلیل و تبیین انقلاب است. فرایندهای پدیدآورنده وضعیت انقلابی و پیامدهای انقلاب‌ها در بُرد و تیررس رهیافت سیاسی به انقلاب‌ها قرار ندارند.
۳. تأکید بر مسئله چگونگی انتقال قدرت سیاسی با استفاده از زور و خشونت و تعریف انقلاب به‌منزله منازعه‌ای خشونت‌آمیز بر سر کسب قدرت سیاسی.
۴. تأکید بر نقش «دستگاه سرکوب» به‌عنوان عاملی کلیدی برای توضیح توفیق یا شکست جنبش انقلابی.
۵. عطف توجه به متغیرها و عوامل تبیینی به‌لحاظ نوع سیاسی و یا متغیرهای غیرسیاسی تأثیرگذار از مجرا و کانال عوامل سیاسی و جاری در روابط قدرت.

۲. چشم‌اندازهای نظری

به‌لحاظ نظری و در یک حصر منطقی، در رهیافت سیاسی سه دیدگاه نظری وجود دارد:

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت‌محور ... _____ رحمت‌الله معمار

۱. دیدگاهی که انقلاب را از موضع قوت یا ضعف رژیم حاکم در رویارویی با چالشگران قدرت توضیح می‌دهد. این رویکرد، وجه غالب مطالعات موجود در رهیافت سیاسی را تشکیل می‌دهد و بیشتر به ضعف‌های (ساختاری، اطلاعاتی، استراتژیکی، روحی- روانی و...) هیئت و نظام سیاسی حاکم معطوف است تا قوت‌های جبهه انقلابی. به عبارت دیگر، در این نوع مطالعات فروپاشی رژیم حاکم و پیروزی چالشگران قدرت، براینند ضعف‌های جبهه حاکم است و نه قوت جبهه معارض.

۲. دیدگاهی که انقلاب را از موضع قوت و چیرگی انقلابی‌ها در مخالفت با رژیم حاکم توضیح می‌دهد. در این رویکرد، به جای توضیح انقلاب از زاویه ضعف‌های رژیم حاکم، بر قوت‌های انقلابی‌ها و چگونگی و چرایی برتری آنان تأکید می‌شود.

۳. دیدگاهی که انقلاب را با ارجاع به چندوچون نیروهای خارجی و شرایط بین‌المللی دخیل و مؤثر در چالش قدرت داخلی در یک وضعیت انقلابی توضیح می‌دهد.

این سه چشم‌انداز نظری (از موضع رژیم حاکم، اپوزسیون قدرت و از موضع قدرت‌های خارجی مؤثر) معرف تیب ایده‌آل مطالعات سیاسی انقلاب است؛ اما مطالعات موجود عملاً خود را کمتر به نوع خاصی از این دیدگاه‌ها محدود می‌کنند و در عوض هم‌زمان از دو یا سه دیدگاه اشاره شده بهره می‌گیرند تا به فهم کامل‌تری از انقلاب دست یابند.

۳. گونه‌های تبیینی

در یک طبقه‌بندی کلی دو گونه تبیین سیاسی از انقلاب‌ها متصور است:

۳-۱. تبیین عینی

در این تبیین اغلب بر چالش قدرت در سطح عینی و انضمامی یا عالم واقع تأکید می‌شود و کنش‌های سیاسی معطوف به کسب قدرت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲. تبیین ذهنی

در تبیین‌های ذهنی با الهام از توکویل به تصورات فردی یا جمعی از وضعیت خویش بیشتر از وضعیت عینی اهمیت داده می‌شود. در این تبیین‌ها پیدایش شرایط انقلابی و همچنین سرنوشت آن به دریافت‌ها، ادراک‌ها و تصورات ذهنی توده‌ها و نخبگان - حاکم یا انقلابی -

از وضعیت خود، رقبا و فرصت‌های موجود نسبت داده می‌شود (کورزمن، ۱۹۹۶؛ کوهن، ۱۳۷۲). به عبارتی، در این گونه تبیین‌ها بر چگونگی ادراک حاکم یا حاکمان از تهدیدهای موجود و برداشت اپوزسیون انقلابی از فرصت‌های موجود و توان چالشگری خویش در مقایسه با قدرت سرکوب رژیم حاکم بسیار تأکید می‌شود.

۴. رویکردهای تبیینی

با تلفیق سه دیدگاه نظری و دو گونه تبیینی در رهیافت سیاسی، می‌توانیم شش رویکرد اصلی تبیینی را از هم بازشناسیم که گونه‌های فرعی‌تری نیز برای آن‌ها تصور می‌شود:

۴-۱. تبیین از موضع ضعف عینی رژیم حاکم

این گونه تبیین‌ها در سطح عینی و انضمامی، انقلاب‌ها را از موضع ضعف و ناتوانی نظام حاکم در چالش با اپوزسیون انقلابی توضیح می‌دهند. از این دیدگاه انقلابی‌ها به هدف خود که سرنگونی نظام سیاسی حاکم و کسب قدرت سیاسی است، به این دلیل دست می‌یابند که نظام حاکم تاب‌وتوان لازم برای سرکوب مخالفان و فروخواباندن بحران انقلابی را به نفع خود ندارد. در این رویکرد، اینکه انقلابی‌ها و چالشگران قدرت از چه توان و تعدادی برخوردار باشند، اهمیتی ندارد و یا محل بحث قرار نمی‌گیرد.

۴-۲. تبیین از موضع قوت عینی انقلابی‌ها

در این رویکرد، به جای توضیح انقلاب با تکیه بر ضعف‌های رژیم حاکم، بر قوت‌ها و نحوه پیروزی و چیرگی جبهه انقلابی بر حکومت مستقر تأکید می‌شود. انقلاب‌ها از آن‌رو به‌بار می‌نشینند که نظام سیاسی حاکم با اپوزسیونی قدرتمند و بنیان‌برانداز دست به گریبان شده و در این مقابله، قوت و قدرت جبهه انقلابی‌ها بر توانایی سرکوب رژیم حاکم غلبه یافته است.

۴-۳. تبیین از موضع نقش عوامل خارجی

در این رویکرد، نه جبهه انقلابی و نه نظام سیاسی حاکم به‌تنهایی در سرنوشت وضعیت انقلابی و پیروزی انقلاب تعیین‌کننده نیستند؛ بلکه نیروها و عوامل خارجی دخیل در چالش قدرت نیز حائز اهمیت‌اند. در واقع این عامل خارجی است که می‌تواند کفه ترازوی چالش

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت‌محور ... _____ رحمت‌الله معمار

قدرت را به‌سود جبهه‌ای و زیان جبهه‌ای دیگر سنگین کند. از این دیدگاه، انقلاب‌ها زمانی به‌بار می‌نشینند که قدرت‌های حامی حکومت، کمک‌های نظامی، تسلیحاتی، امنیتی و حمایت‌های سیاسی خویش را از رژیم تحت حمایت دریغ کنند و یا آن را به جبهه انقلابی‌ها اعطا نمایند. همچنین این احتمال هست که بستر و شرایط بین‌المللی برای سرکوب شدید و مؤثر مخالفان و برقراری دوباره حاکمیت یگانه، مساعد و مناسب نباشد و همه این‌ها موجب تضعیف و بی‌پشتوانه شدن نظام حاکم شوند.

۴-۴. تبیین از موضع ذهنیت رژیم حاکم

این رویکرد، انقلاب را از موضع درک و تصور ذهنی هیئت حاکم از فرصت‌های سیاسی موجود تبیین می‌کند؛ به‌این‌معنا که تصور و برداشت حاکم یا هیئت حاکم را از توان سرکوب خویش، از قدرت چالشگری و موقعیت اپوزسیون، یا از بسترها و شرایط بین‌المللی و حمایت‌های خارجی، کلید تبیین انقلاب‌ها و سرنوشت وضعیت انقلابی تلقی می‌کند. از این دیدگاه، هرگونه احساس و تصور رژیم حاکم از ناتوانی قوای سرکوب، قدرتمندی و برتری جنبش انقلابی و یا فقدان تکیه‌گاه و پشتیبان خارجی (بی‌پناه‌شدن، طرح براندازی از جانب قدرت‌های خارجی و...) موجب تضعیف و فروپاشی آن می‌شود.

۴-۵. تبیین از موضع ذهنیت انقلابی‌ها

در این رویکرد، درک و دریافت ذهنی چالشگران قدرت از فرصت‌های سیاسی موجود، مبنای تبیین و توضیح چرایی انقلاب قرار می‌گیرد و این صرف‌نظر از آن است که در عالم واقع، رژیم حاکم و یا خود اپوزسیون از چه توان و ظرفیتی برای مبارزه برخوردار باشند (کوهن، ۱۳۷۲). بر این اساس، یکی از راه‌های فهم اینکه چرا انقلاب‌های مختلف ویژگی‌های معینی دارند، درک ویژگی‌ها و صفات شخصیتی رهبران انقلابی و الگوی نگرشی آن‌ها است. ادراک و برداشت ذهنی چالشگران قدرت یا به توان سرکوب رژیم حاکم معطوف است، یا به میزان قدرت و چگونگی موقعیت خویش، و یا به میزان حمایت خارجی از رژیم حاکم و شرایط بین‌المللی. اگر دریافت ذهنی انقلابی‌ها از توان سرکوبگری دولت حاکی از این باشد که قوای

قهریه دولت ضعیف است و توان ایستادگی در مقابل امواج انقلابی را ندارد، حاصل چالش قدرت به نفع جبهه انقلابی رقم خواهد خورد. همچنین اگر تصور ذهنی درباره رژیم حاکم مبنی بر این باشد که قوای سرکوب حکومت، قدرتمند و خطرناک است و از سرکوب مخالفان، اصلاً فروگذار نمی‌کند؛ اما با وجود این، چنین ظرفیتی در مقابل شور انقلابی و ازجان‌گذشتگی مخالفان نمی‌تواند کاری از پیش برد؛ همین تصور موجب پیروزی انقلابی‌ها می‌شود.

ادراک و برداشت اپوزسیون ممکن است مبنی بر توان و قدرت خودشان در مقابل رژیم حاکم، و تصور از قوت خود به عنوان عامل تعیین‌کننده جنبش اعتراضی، یا اعتقاد به این باشد که قدرت سرکوبگری رژیم از قدرت چالشگری انقلابی‌ها کمتر است و لذا می‌توان بر آن پیروز شد. در این رویکرد، نفس تصور برتری بر قوای سرکوب رژیم، موجب پیروزی انقلاب پنداشته می‌شود. همچنین در این دیدگاه، تلقی و ادراک انقلابی‌ها از میزان حمایت خارجی از رژیم حاکم و شرایط بین‌المللی - به‌ویژه اگر حاکی از این باشد که رژیم حاکم بی‌پناه و پشتوانه شده است و در موضع ضعف و زوال قرار دارد - در پیروزی انقلابی‌ها تأثیرگذار است.

۴-۶. تبیین از موضع ذهنیت قدرت حامی

رویکرد سوم، انقلاب را از موضع چگونگی تصور و ادراک حمایتگر و تکیه‌گاه خارجی رژیم حاکم تبیین می‌کند. این رویکرد با تأکید بر تعیین‌کنندگی عامل یا عوامل خارجی، ادراک و برداشت قدرت حامی را از قدرت و اقتدار حکومت مورد حمایت، قدرت و پشتوانه مردمی اپوزسیون و میزان نفوذ و تأثیرگذاری خویش بر رژیم تحت حمایت و نیز جریان‌های سیاسی در کشور بحران‌زده را در سرنوشت بحران انقلابی و بقا یا نابودی رژیم مورد حمایت تعیین‌کننده می‌داند. به این معنا که اگر رژیم حامی تصور کند رژیم تحت حمایت دچار بحران مشروعیت در سطح ملی و بین‌المللی شده است، یا تاب مقاومت در مقابل جنبش انقلابی را ندارد، یا انقلابی‌ها از چنان قدرت و ظرفیتی برخوردارند که می‌توانند رژیم تحت حمایت آن‌ها را ساقط کنند، نتیجه عملی این تصور بدبینانه، تضعیف و سرانجام نابودی رژیم مورد حمایت است. در مقابل، تصور خوش‌بینانه و غیرواقعی کشور حامی از میزان تابعیت و تبعیت حاکمان مورد حمایت و میزان نفوذ و تأثیرگذاری خود بر رژیم تحت حمایت یا بر روند جریان‌های

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت‌محور ... _____ رحمت‌الله معمار

سیاسی در وضعیت انقلابی می‌تواند موجب از دست دادن فرصت‌ها و قدرت ابتکار عمل در کشور مورد نظر شود و نتیجه این تصورات غلط به نفع اپوزسیون و جنبش انقلابی تمام شود؛ زیرا در این صورت، رژیم حامی برای حفظ منافع درازمدت خویش و بیم از دست دادن پایگاه و جایگاه خویش در آینده کشور مورد نظر، در پی این تصورات حمایت‌های خود را از رژیم بحران‌زده دریغ خواهد کرد.

هرکدام از رویکردهای یادشده، بالقوه ظرفیت آن را دارند که به‌عنوان الگو و رهیافتی مستقل در تبیین انقلاب‌ها به‌کار گرفته شوند؛ گو اینکه تبیین جامع و کافی مستلزم بهره‌گیری هم‌زمان از دو یا چند رویکرد است. در طرح‌واره زیر، انواع رویکردهای سیاسی برای تبیین انقلاب‌ها ترسیم شده است:

نمودار شماتیک انواع رویکردها در تبیین سیاسی انقلاب‌ها



۵. سطوح تحلیل

به طور کلی، در رهیافت سیاسی به انقلاب سه سطح از تحلیل متصور و ممکن است:

۵-۱. سطح تحلیل فردی / روان‌شناختی

در این سطح، روان‌شناسی شخصیت نخبگان اصلی و مؤثر بر چالش قدرت اعم از نخبگان حاکم یا انقلابی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا اعتقاد بر این است که ویژگی‌های شخصیتی و روحی و روانی نخبگان در چندوچون و شدت رویارویی مدعیان قدرت با یکدیگر در وضعیت حاکمیت چندگانه تأثیرگذار است. البته گاهی در این سطح، روان‌شناسی توده‌ها و خصوصیات شخصیتی جماعت انقلابی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. به طور کلی، در تحلیل‌های روان‌شناسانه به فرد و برداشت‌های وی از وضعیت اجتماعی یا شخصیت فرد تأکید می‌شود؛ به این معنا که برداشت‌های فرد و شخصیت او می‌تواند موجب عصیان وی یا تبدیل شدن او به یک انقلابی فعال شود. اگرچه نظریه‌پردازانی که در این دسته جای می‌گیرند معترف‌اند اقدامات انقلابی در خلأ رخ نمی‌دهد، اما خودشان به شرایط عینی مقدم بر وضعیت انقلابی توجه چندانی نمی‌کنند (کوهن، ۱۳۷۲).

۵-۲. سطح تحلیل جامعوی / ملی

در سطح تحلیل جامعوی / ملی متغیرهای سیاسی درون‌سیستمی و موجود در محدوده دولت - ملت معین که در سرنوشت وضعیت انقلابی مؤثرند، بررسی می‌شوند. برای مثال، در این سطح به مطالعه و بررسی ساختار سیاسی حاکم، نهادهای اصلی دستگاه سرکوب، گروه‌بندی‌های سیاسی، اپوزسیون موجود و... پرداخته می‌شود.

۵-۳. سطح تحلیل فراجامعوی / فراملی

در این سطح، بر عوامل و نیروهای برون‌سیستمی مؤثر بر چالش قدرت تأکید می‌شود. از عواملی که در این سطح مطالعه می‌شوند، عبارت‌اند از: شرایط و بسترهای بین‌المللی انقلاب،

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت محور ... _____ رحمت الله معمار

فشارهای خارجی بر رژیم حاکم جهت سرکوب یا سازش با معارضان، چگونگی ارتباط نظامی و امنیتی رژیم حاکم با خارج و به ویژه کشور حامی و

۶. متغیرهای تبیینی عمده در رهیافت سیاسی (قدرت محور)

همانند سطوح تحلیل سه گانه، در رهیافت قدرت محور سه گونه متغیرهای تبیینی روان شناختی، سیاسی درون سیستمی و سیاسی برون سیستمی برای تبیین انقلاب مطرح می شود.

۶-۱. متغیرهای روان شناختی

این متغیرها معطوف به ویژگی های شخصیتی یا روانی (اعم از خود آگاه و ناخود آگاه) کنشگران سیاسی (اعم از توده ها، نخبگان حاکم و نخبگان انقلابی) است. این متغیرها از نظر ماهیت روان شناختی هستند؛ اما چون پیامدهای سیاسی دارند و در روابط قدرت تأثیر گذارند، اغلب از مجاری سیاسی ایفای نقش می کنند. در این میان، روان شناسی نخبگان حاکم و ویژگی های فردی و شخصیتی آنان از جایگاه مهم تری برخوردار است و بیشتر مورد بحث قرار می گیرد. اهمیت این نوع از متغیرها زمانی بیشتر می شود که با حکومتی متمرکز و قائم به فرد روبه رو باشیم؛ زیرا در چنین حکومت هایی همه چیز به این بستگی دارد که شخص اول حکومت چگونه می اندیشد، تصمیم می گیرد و عمل می کند؟ در این حالت، تصور بر این است که بررسی ویژگی های شخصیتی، روانی و ذهنی حاکم یا حاکمان می تواند در فهم سرنوشت وضعیت انقلابی راهگشا باشد. برای مثال، از این دیدگاه برخی ویژگی های شخصیتی و روانی شخص حاکم که پیروزی انقلابی ها و شکست نظام حاکم را تسریع و تسهیل می کنند، عبارت اند از: فقدان اعتماد به نفس، سست ارادگی و عدم قاطعیت، ترسو و محتاط بودن، نداشتن قدرت خطر پذیری، داشتن شخصیت وابسته و متکی، عطف و نازک دلی (بی میلی به خون ریزی)، کبر و غرور، خودبزرگ بینی و کوچک پنداری دیگران و

۶-۲. متغیرهای سیاسی داخلی

برخی از مهم‌ترین متغیرهای سیاسی و یا متغیرهای غیرسیاسی مؤثر بر عرصه روابط قدرت که در رهیافت قدرت‌محور برای تبیین انقلاب بدان‌ها ارجاع داده می‌شود عبارت‌اند از:

۶-۲-۱. ساختار سیاسی حاکم

نوع و ماهیت ساختار سیاسی حاکم به‌طور بالقوه می‌تواند موجب تضعیف و سرانجام فروپاشی رژیم حاکم شود. از این چشم‌انداز، انقلاب حاصل و پیامد ماهیت ساختار حکومتی‌ای است که به‌طور فطری بحرانزا و مشکل‌آفرین است. در این دیدگاه، اینکه حکومت موجود دموکراتیک است یا اقتدارگرا، باز است یا بسته، مستقل است یا وابسته به حمایت خارجی؛ و نیز وجود یا عدم سازوکارهای مشارکت سیاسی افراد و گروه‌ها، عرصه‌های مجاز و قانونی رقابت سیاسی، کانال‌های مشروع ابراز نارضایتی و... حائز اهمیت و توجه است. اما سه ویژگی انسداد سیاسی، تمرکز بیش‌ازحد قدرت و استبداد و خودکامگی، بیش از موارد دیگر موجب بحران‌های سیاسی و درنهایت وضعیت انقلابی تصور می‌شوند.

برخی تحلیل‌گران با الهام از نظریه گردش نخبگان پارتو و تأکید بر پیامدهای مسدود بودن عرصه سیاسی به‌روی «نخبگان غیرحکومتی»، بر این باورند که غلبه «غیرنخبگان حکومتی» بر عرصه قدرت سیاسی موجب ضعف، فساد، ناکارآمدی و در آخر انفجار ناشی از این وضعیت، یعنی بروز بحران انقلابی می‌شود. وانگهی، رژیمی که بیش‌ازحد متمرکز و بر یک فرد خاص متکی باشد، ذاتاً مستعد فلج شدن، ناکارآمدی و سرانجام فروپاشی است؛ زیرا اول اینکه حکومت فردی به‌طور طبیعی مستعد خطا، خودکامگی و انحراف و فساد است. دوم اینکه در چنین حکومتی شخص حاکم مسئول تمام نابسامانی‌ها پنداشته و در نتیجه، سیبیل مشخص و واحد برای تمام ناراضیان از وضع موجود می‌شود. سرانجام اینکه استبداد و سرکوب‌ناگزیر موجب تشدید نارضایتی‌ها و در نتیجه قیام علیه رژیم مستبد و خودکامه می‌شود.

۶-۲-۲. ناکارآمدی دستگاه سرکوب

اصلی‌ترین متغیر تبیینی در رهیافت سیاسی به انقلاب‌ها، به دستگاه اجبار و سرکوب حکومتی مربوط است که تعیین‌کننده سرنوشت چالش قدرت و وضعیت حاکمیت چندگانه تلقی

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت محور ... _____ رحمت الله معمار

می شود. منظور از دستگاه سرکوب، مجموعه سازمان‌ها و نهادهای اطلاعاتی، نظامی و امنیتی است که وظیفه‌شان استقرار نظم و مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی کشور است. عموم رژیم‌های سیاسی از نظامی‌ترین آن‌ها تا دموکرات‌منش‌ترینشان در اینکه هنگام مقتضی چاره‌ای جز به‌کارگیری ابزار سرکوب علیه تهدیدهای موجود ندارند، اتفاق نظر دارند؛ اما در تعریف و تعیین زمان مقتضی یا میزان استفاده از ابزار قانونی اعمال قدرت بین رژیم‌های مختلف اختلاف نظر هست. با این حال، پس از تصمیم‌گیری به استفاده از ابزار سرکوب علیه مخالفان، کارآمدی چنین ابزاری به عواملی چون ویژگی‌های خود دستگاه سرکوب، جایگاه آن در سیستم حکومتی، و زمینه یا بافتاری وابسته است که این ابزار در آن به‌کار گرفته می‌شود؛ بنابراین ناکارآمدی دستگاه سرکوب یا به ویژگی‌های درونی و ذاتی آن مربوط است و یا به متغیرها و عوامل بیرونی و عارضی. اما پیش از توضیح چنین عواملی لازم است منظور خود را از «ناکارآمدی» قوای سرکوب روشن کنیم. منظور از «ناکارآمدی»، داشتن ویژگی «ضعف» و یا «نابازدارنگی» قوای سرکوب است. «ضعف» دستگاه سرکوب به معنای ناتوانی و نقصان دستگاه سرکوب به‌لحاظ تجهیزات، آموزش، ساختار، فرماندهی و... و «نابازدارنگی» به معنای ناتوانی قوای قهریه در سرکوب موفقیت‌آمیز معارضان قدرت صرف‌نظر از تعداد و توان دستگاه سرکوب و ضعف یا قوت درونی آن است. البته برخی صاحب‌نظران ضعف دستگاه سرکوب را اعم از ناکارآمدی و نابازدارنگی می‌پندارند و آن را مرکب از دو بعد یادشده می‌دانند. ما بر این عقیده‌ایم که ضعف دستگاه سرکوب بیشتر به خود نیروها و ذات دستگاه سرکوب، و عدم بازدارنگی آن اغلب به ویژگی‌های اپوزسیون بستگی دارد؛ اما علت ناکارآمدی دستگاه سرکوب، ضعف و یا نابازدارنگی آن است.

الف) ضعف دستگاه سرکوب

ضعف دستگاه سرکوب با شاخصه‌هایی چون سربلندی، فرار، بی‌طرفی و حتی اعلام همبستگی نیروهای سرکوب با انقلابی‌ها، اعلام انحلال برخی نهادهای سرکوبگر و افزایش آزادی سران اپوزسیون بر اثر فشار مخالفان حکومت پدیدار می‌شود که خود معلول عوامل بی‌شماری است.

چالمرز جانسون (۱۳۶۳) معتقد است زمانی که جامعه با حالت عدم تعادل اجتماعی، رکود قدرت و فقدان اقتدار و بحران مشروعیت روبه‌رو می‌شود، عوامل زیر موجب ناکارآمدی ارتش یا دستگاه سرکوب در وضعیت انقلابی می‌شوند: ارتباط‌های دوستانه اعضای ارتش با مردم؛ شرایط نامطلوب خدمتی؛ درگیری و اختلاف بین فرماندهان بر سر نحوه رویارویی با عدم تعادل؛ عدم قاطعیت نخبگان حکومتی؛ شکست در جنگ؛ سرپیچی نظامیان از فرماندهان؛ و اعتقاد انقلابی‌ها به اینکه مردم از آن‌ها حمایت می‌کنند تا با نظامیان مبارزه کنند. از بین عوامل یادشده، مورد آخر استثناست و نه به قوای سرکوب، بلکه به جبهه انقلابی‌ها مربوط می‌شود؛ اما سایر عوامل موجباتی در خود دستگاه سرکوب دارند.

چارلز تیلی نیز معتقد است هر نارضایتی و عصبانیتی تا زمانی که از سوی دولت‌مردان و با پرداختن بهای سنگین کنترل شود و یا با حمایت عمومی روبه‌رو نشود، نمی‌تواند موفقیتی به دست آورد. از نظر او اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر ضعف و ناتوانی یا تمایل نداشتن ارتش به کنترل یا نابود کردن گروه‌های انقلابی عبارت‌اند از: شکست در جنگ؛ تغییر سریع شخصیت‌های تعیین‌کننده و مؤثر در دستگاه سرکوب؛ پیوند عاطفی قوای سرکوبگر با مردم انقلابی؛ رشد قدرت نظامی گروه انقلابی و مخالف.

با الهام از دیدگاه جانسون و تیلی و همچنین برخی تحلیلگران دیگر، مهم‌ترین عوامل ضعف و ناتوانی دستگاه سرکوب را می‌توان چنین خلاصه کرد: ضعف ساختاری، ضعف اطلاعاتی، ضعف تصمیم‌گیری، خطای استراتژیک، عدم خوداتکایی، تحلیل قوا بر اثر جنگ فرسایشی داخلی یا جنگ خارجی، و شرایط نامطلوب خدمتی.

- ضعف ساختاری: برخی از مهم‌ترین ضعف‌های ساختاری که می‌تواند موجب ضعف دستگاه سرکوب شود، عبارت است از: ضعف فنی و ابزاری (مهیا نبودن تجهیزات کافی مناسب و متناسب با شورش‌های مدنی)؛ ضعف سازمان‌دهی (عدم آموزش، آموزش ناکافی و یا نامتناسب با اغتشاش‌های داخلی)؛ ضعف فرمان‌دهی (فرمان‌دهی غیرمستقل، فاقد اختیارات کافی، غیرقابل اعتماد مقامات حکومتی، ناکارآمد، بی‌ثبات، پراکنده، فاسد و در نتیجه ناتوان در تصمیم‌گیری برای ترکیب مناسبی از سازش و سرکوب)؛ ترکیب اجتماعی نامناسب قوای

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت‌محور ... _____ رحمت‌الله معمار

سرکوب (درصد بالای سرباز وظیفه نسبت به نیروی کادر، فاصله اجتماعی اندک و ایجاد پیوندهای عاطفی میان قوای سرکوب و انقلابی‌ها، و در نتیجه سست شدن قوای سرکوب).

- ضعف اطلاعاتی: مهم‌ترین وظیفه نهادهای اطلاعاتی و امنیتی دستگاه سرکوب در هر حکومتی، تشخیص درست و به‌هنگام تهدیدهای پیش‌روی حکومت جهت اتخاذ استراتژی مناسب و متناسب در مقابله با آنهاست. بر اساس این، تشخیص غلط و یا تشخیص ندادن عوامل اصلی، سطح، شدت، زمان و مکان تهدیدهای امنیتی، از متغیرهای تبیینی مهم در توضیح چرایی پیروزی انقلاب‌ها به‌شمار می‌رود.

- ضعف استراتژی: نداشتن راهبرد مشخص یا درپیش گرفتن راهبردی غلط برای مقابله با وضعیت انقلابی، سرانجام به تصمیم‌های نادرست و به‌کارگیری نامناسب قوای سرکوب در چنین وضعیتی می‌انجامد. برخی شاخصه‌های چنین وضعی عبارت‌اند از: تأکید بیش از حد بر مقابله با تهدیدهای خارجی و غفلت از تهدیدهای داخلی (اپوزسیون قدرت)، عدم تناسب استراتژی اتخاذشده با عمق و سرعت تحولات، درپیش گرفتن استراتژی‌های نامناسب با امکانات و شرایط موجود و ...

- وابستگی: نداشتن خوداتکایی و خودبسندگی در امور امنیتی و تکیه بر نیروهای خارجی که اغلب نتیجه اعتماد بی‌اندازه به قدرت‌های حامی برای تأمین امنیت هیئت حاکم است، پیامدهای خطرناکی برای حکومت دارد که از جمله عبارت‌اند از فراوانی و پراکندگی مراکز تصمیم‌گیری، اختلاف نظر بین تصمیم‌گیرندگان، بالاتر رفتن ضریب خطای تصمیم‌گیری، سلب سرعت عمل از قوای سرکوب، سردرگمی و ...

- تضعیف قوا: قوای سرکوب حکومت گاهی ممکن است بر اثر شکست در جنگ خارجی و یا در نتیجه ضربه‌های فیزیکی معارضان و درگیری مسلحانه با آنان، دچار تحلیل قوا و در نتیجه ضعف و ناتوانی برای ختم غائله انقلابی به نفع خود شوند.

ب) نابازدارندگی دستگاه سرکوب

کارآمد نبودن دستگاه سرکوب در فروخواباندن بحران و برگرداندن وضعیت حاکمیت دوگانه به حاکمیت یگانه، همیشه ناشی از ضعف‌ها و کمبودهای خود دستگاه سرکوب نیست؛ بلکه

این احتمال نیز هست که منشأ ناکارآمدی در ویژگی‌های جبهه معارض و انقلابی باشد؛ به این معنا که ممکن است با وجود قوت و قدرت دستگاه سرکوب و حتی اعمال سرکوب با تمام لوازم و شرایط، این دستگاه قدرت بازدارندگی لازم را نداشته باشد و نتواند سد راه جنبش انقلابی شود. به همین دلیل برخی صاحب‌نظران میزان بازدارندگی قوای سرکوب را به ساختار و بافتار اجتماعی‌ای که این قوا در آن‌ها عمل می‌کنند، وابسته می‌دانند. از این دیدگاه، میزان بازدارندگی و توفیق در فروخواباندن بحران انقلابی با این عوامل در ارتباط است:

ظرفیت و آستانه تحمل بالای سرکوب در میان جبهه انقلابی‌ها که با ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی مخالفان ارتباط مستقیمی دارد؛ ادراک و تصور انقلابی‌ها از برتری توان جنبش انقلابی بر توان سرکوب رژیم؛ عزم استوار انقلابی‌ها برای رسیدن به اهداف خود با هر هزینه‌ای؛ اعتقاد و تصور انقلابی‌ها مبنی بر اینکه مردم در مبارزه با حکومت با آن‌ها همراهی و از آن‌ها حمایت می‌کنند؛ اتخاذ شیوه‌هایی برای مبارزه که خارج از حوزه سرکوب رژیم حاکم قرار می‌گیرند و یا به دشواری سرکوب می‌شوند (از جمله تحصن و اعتصاب، ارتباط‌های سیاسی با محافل داخلی و خارجی و...); رشد قدرت نظامی گروه معارض؛ تدابیر انقلابی‌ها در برقراری ارتباط عاطفی با قوای سرکوبگر و توافق با آنان بر سر ایجاد نظم جدید.

۶-۲-۳. خطای محاسباتی هیئت حاکم

خطای ارزیابی هیئت حاکم نیز می‌تواند شکست و فروپاشی رژیم را به دنبال داشته باشد. ارزیابی و نگرش حاکمان در موارد زیر می‌تواند بر خطا باشد: موقعیت مردمی یا میزان محبوبیت، مقبولیت و پایگاه مردمی خویش؛ میزان قدرت و تسلط بر اوضاع کشور که خود حاصل خوش‌بینی زیاد و یا خودبزرگ‌بینی حاکم یا هیئت حاکم است؛ قدرت و توانایی اپوزسیون انقلابی و به عبارتی دست‌کم گرفتن رقیب یا بیش از حد قوی و خطرناک پنداشتن آن؛ کانون اصلی تهدید و گروه یا جریان اصلی معارض؛ ماهیت واقعی و علت اصلی مخالفت‌ها، معارضه‌ها و مطالبات انقلابی‌ها؛ زمان فرا رسیدن تهدید که حاصل اشتباه‌های یادشده است و به‌خودی‌خود فرصت‌های مقابله و سرکوب معارضان را از دست رژیم می‌گیرد؛

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت‌محور ... _____ رحمت‌الله معمار

موقعیت بین‌المللی و به‌ویژه ماهیت رابطه‌اش با رژیم حامی و تکیه‌گاه خویش؛ نگاه و موضع کشورهای خارجی و به‌ویژه کشورهای حامی به حکومت خود که نتایجی چون توهم توطئه، تصور بی‌پناه شدن، توهم طرح براندازی توسط قدرت حامی و... را به دنبال دارد.

۶-۲-۴. چیرگی انقلابی‌ها از طریق بسیج منابع

گاهی در رهیافت سیاسی، وقوع انقلاب از دیدگاه فرایند قدرت‌یابی اپوزسیون از طریق توسل به زور و ابزارهای خشونت‌آمیز و غلبه یافتن بر پتانسیل سرکوب رژیم حاکم تبیین می‌شود. برای مثال درباره انقلاب‌های کوبا و چین که اپوزسیون با توسل به جنگ‌های چریکی و شهری توانست به قدرت دست یابد، چنین تبیینی مصداق دارد. اما برخی با دیدگاهی فراخ‌تر، چنین فرایندی را در قالب بسیج برتر منابع از جانب انقلابی‌ها نگریسته و از نظریه «بسیج منابع» تیلی (۱۳۸۵) الهام گرفته‌اند. فرضیه تیلی این است که عرصه سیاست چیزی جز عرصه منازعات گروه‌های مختلف سیاسی بر سر کسب قدرت سیاسی نیست. به نظر او، درون هر جامعه‌ای حکومتی هست که کنترل ابزارهای اجبار را در دست دارد. در کنار آن، گروهایی از خود اعضای هیئت حاکم یا معارضان بیرون از حکومت وجود دارند که برای تأثیرگذاری بر حکومت، از منابع جمعی موجود استفاده می‌کنند. تیلی معتقد است آنچه میزان توفیق هر یک از گروه‌ها را تعیین می‌کند عبارت است از: منابع تهدید و اجبار، و منابع مفید جامعه. بر این اساس، موفقیت گروه‌ها یا توده‌های انقلابی در رسیدن به چنین منابعی، به‌ویژه منابع سیاسی و اجبارآمیز موجب چیرگی و برتری آن‌ها بر رژیم حاکم می‌شود.

۶-۳. متغیرهای سیاسی خارجی

دسته سوم از متغیرهای تبیینی، مجموعه‌ای از شرایط و بسترها، فشارها و اقدام‌های بین‌المللی‌اند که تصور می‌شود در بروز شرایط انقلابی دخیل‌اند. در این نگاه، معمولاً بر پیامدهای اقدام‌ها و تصمیم‌های قدرت‌های حامی حکومت در سرنوشت وضعیت حاکمیت چندگانه تأکید بیشتری می‌شود. در هیافت سیاسی به تبیین انقلاب، اغلب به سه دسته عوامل خارجی اشاره شده است:

۶-۳-۱. بستر و شرایط خاص بین‌المللی

در اینجا بر آن دسته از تحولات در شرایط بین‌المللی و قطب‌بندی‌های قدرت در عرصه جهانی تأکید می‌شود که بستر مساعدی را برای وقوع وضعیت انقلابی و پیروزی انقلاب فراهم می‌آورند. برخی از این بسترها و شرایط عبارت‌اند از:

- امواج دموکراتیزاسیون: این امکان وجود دارد که مجموعه‌ای از فشارهای بین‌المللی، محدودیت‌هایی را برای سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم حاکم و بحران‌زده اعمال کند و باعث حذف یا کاهش راهبرد سرکوب فراگیر مخالفان، دستگیری‌های گسترده و مجازات معترضان شود. از جمله این فشارها می‌توان به اعمال سخت‌گیری‌هایی جهت رعایت موازین حقوق بشر، ایجاد فضای باز سیاسی، گسترش فضای رقابت و مشارکت سیاسی، آزادی بیان و قلم و... اشاره کرد که همگی می‌توانند از فشارهای حکومت بر جنبش انقلابی بکاهند و با محدودکردن آزادی عمل دولت، فضای تنفسی را برای اپوزسیون و در نتیجه تقویت یا حتی پیروزی‌شان مهیا کنند.

- حاد شدن رقابت میان قطب‌های قدرت جهانی: در جهان چندقطبی، تشدید رقابت میان قطب‌های قدرت بر سر گسترش دامنه سیطره خویش می‌تواند نوعی بازدارندگی را برای اعمال نفوذ یک‌جانبه بر کشور خاص ایجاد کند. در نتیجه وقتی وضعیت انقلابی در کشوری خاص پدید می‌آید، قطب حامی از اعمال نفوذ و حمایت از رژیم دست‌نشانده باز می‌ماند که می‌تواند موجب کاهش فشار بر اپوزسیون قدرت و آزادی عمل نسبی وی شود. - تغییر موازنه بین قطب‌های قدرت: که برتری دامنه نفوذ یک قطب را بر قطب دیگر در پی دارد و ممکن است موجب فعال شدن قطب برتر در کشور مورد نظر شود. اعمال نفوذ قطب جدید نیز فضای نفوذ قطب سابق را تنگ‌تر، و امکان پیروزی اپوزسیون را در آن کشور در وضعیت انقلابی بیشتر می‌کند.

- پیدایش قطب جدید یا فعال شدن قطب خفته: که دامنه نفوذ و حمایت قطب حامی را کاهش می‌دهد و موجب تضعیف موقعیت رژیم تحت حمایت در مقابل اپوزسیون می‌شود.

طرح الگویی عام برای تبیین قدرت محور ... _____ رحمت‌الله معمار

- تفاهم قطب‌های قدرت: تقسیم حوزه نفوذ و یا قطع حمایت از رژیم تحت حمایت می‌تواند باعث اعمال نفوذ قطب مقابل، بی‌پشتوانه شدن رژیم حاکم و سرانجام پیروزی معارضان شود.

۲-۶۳. عزم و طراحی قدرت حامی

گاهی در رهیافت سیاسی، برنامه‌ریزی و اراده قدرت یا قدرت‌های حامی برای اصلاح یا تغییر بنیادی رژیم مورد حمایت، موجب تضعیف موقعیت و در نهایت فروپاشی آن در وضعیت انقلابی می‌شود. این عزم و برنامه‌ریزی می‌تواند به علل زیر باشد:

- تغییر در اصول سیاست خارجی رژیم حامی: که باعث کاهش یا قطع پشتیبانی از رژیم حاکم و سرانجام تضعیف آن می‌شود. این تغییر سیاست خارجی می‌تواند ناشی از تغییر جناح‌بندی‌های سیاسی در کشور حامی یا برخی ملاحظات دیگر باشد؛ اما به هر حال فشارهایی را بر رژیم وارد و خلأهایی برای آن ایجاد می‌کند که موجب ناتوانی و سستی حکومت و تقویت نسبی موقعیت اپوزسیون می‌شود.

- آینده‌نگری برای حفظ منافع درازمدت: این امکان نیز هست که رژیم حامی با جدی پنداشتن خطر بحران انقلابی و بیم از پایان یافتن تسلط و نفوذ خود در کشور دستخوش بحران، به سرنگونی رژیم دست‌نشانده یا تحت حمایت به قیمت حفظ منافع آتی خود تن در دهد و در نتیجه، از انقلابی‌ها حمایت کند و یا دست‌کم از حمایت‌های خود از رژیم تحت حمایت دریغ ورزد.

- تصمیم به اصلاح رژیم مورد حمایت: ممکن است قدرت حامی واقعاً قصد تغییر رژیم مورد حمایت را نداشته باشد، بلکه اصلاح آن را در دستور کار خویش قرار دهد. اما این اعمال اصلاحات موجب ناتوانی حکومت و تقویت نسبی مخالفان شود؛ به گونه‌ای که رژیم حامی دیگر نتواند اوضاع بحرانی ناشی از سیاست‌های اصلاحی‌اش را کنترل کند و در نتیجه اصلاحات جزئی به تغییر ساختاری و ریشه‌ای حکومت بینجامد. عزم و اراده عامل خارجی به تغییر یا اصلاح رژیم مورد حمایت می‌تواند از مجرای دریغ کردن حمایت از حکومت در مقابله با انقلابی‌ها، و یا حمایت کردن از جبهه انقلابی‌ها اعمال شود.

۶-۳-۳. ضعف و ناتوانی رژیم حامی

گاهی در رهیافت سیاسی، علت پیروزی انقلاب، ضعف و ناتوانی قدرت حامی رژیم حاکم پنداشته می‌شود که این ضعف می‌تواند ناشی از عوامل زیر باشد:

- ضعف اطلاعاتی: عدم شناخت یا شناخت غیرواقعی رژیم حامی از اوضاع جاری کشور مورد حمایت می‌تواند پیامدهای وخیم و خطرناکی برای رژیم تحت حمایت داشته باشد و حتی به فروپاشی آن در رویارویی با انقلابی‌ها منجر شود. برخی از شاخصه‌ها و مصادیق ضعف اطلاعاتی قدرت حامی عبارت‌اند از: بی‌اطلاعی از میزان قدرت واقعی رژیم تحت حمایت و اعتقاد به اینکه رژیم حتی بدون حمایت خارجی نیز می‌تواند از عهده معارضان و سرکوب مؤثر آنان برآید؛ بی‌اطلاعی از میزان واقعی مقبولیت و مشروعیت سیاسی حکومت مورد حمایت؛ تصور غلط از میزان قاطعیت، جدیت و پابرجا بودن هیئت حاکم مورد حمایت؛ عدم تشخیص ضعف‌های اصلی رژیم تحت حمایت؛ نشناختن کانون‌های اصلی تهدیدی که متوجه رژیم مورد حمایت است؛ دست‌کم گرفتن توان چالشگری اپوزسیون قدرت؛ عدم تشخیص ابعاد و گستره تهدیدی که متوجه رژیم مورد حمایت است؛ تصور غلط از چند و چون نقش و میزان تأثیرگذاری خویش در تحولات سیاسی جاری که می‌تواند ناشی از این عوامل باشد؛ فعال مایشاء تلقی کردن خویش و تصور اینکه در مهار بحران توانا هستند درحالی که در مهار به‌هنگام آن ناتوان‌اند و یا مهره تلقی کردن هیئت حاکم درحالی که هیئت حاکم خود را در مقام یک دست‌نشانده و مطیع مطلق فرامینشان نمی‌دانند.

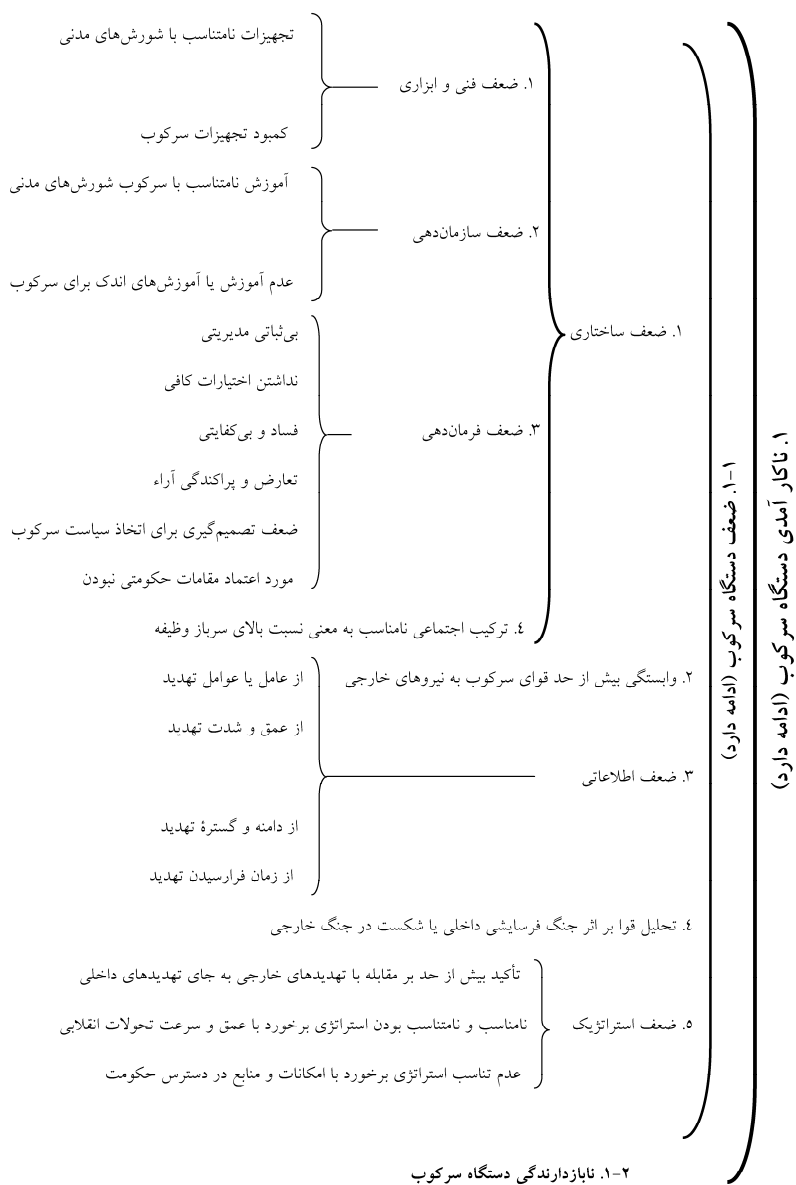
- ضعف تصمیم‌گیری از سوی قدرت حامی: این ضعف که خود نتیجه ضعف اطلاعاتی، اختلاف نظر و ناهماهنگی جناح‌های مختلف و رقابت‌های داخلی قدرت حامی در نحوه حمایت از حاکمیت و یا شاید سرعت بالای تغییر و تحولات در کشور مورد حمایت است، می‌تواند موجب انتقال حیرت و سردرگمی و ارسال پالس‌های متناقض به رژیم حاکم شود و هیئت حاکم را از اتخاذ تصمیم قاطع ناتوان کند.

ذیلاً نمودارهای اجمالی و تفصیلی متغیرهای تبیینی در رهیافت قدرت‌محور به انقلاب‌ها ترسیم شده است:

نمودار اجمالی متغیرهای تبیینی در رهیافت سیاسی به انقلاب‌ها



متغیرهای تبیینی در رهیافت سیاسی: متغیرهای سیاسی داخلی (۱)



متغیرهای تبیینی در رهیافت سیاسی: متغیرهای سیاسی داخلی (۲)



متغیرهای تبیینی در رهیافت سیاسی: متغیرهای سیاسی خارجی



نتیجه‌گیری

در این بخش، با هدف ارائه الگویی عام و تبیین ایده‌آل از تبیین سیاسی انقلاب، ابتدا به معرفی شاخصه‌ها و عناصر اصلی رهیافت سیاسی به انقلاب پرداختیم و بیان کردیم که این رهیافت اغلب و به لحاظ نوع معطوف به علل نزدیک و کوتاه‌مدت انقلاب، با عطف توجه به مقطع «وضعیت انقلابی» است. ویژگی بارز رهیافت یادشده، پیدایش «حاکمیت چندگانه» یا تعدد مدعیان قدرت است. از آنجا که در این رهیافت، انقلاب، منازعه‌ای خشونت‌بار بر سر کسب «قدرت سیاسی» تعریف می‌شود، عامل «دستگاه سرکوب» تعیین‌کننده‌ترین عامل در سرنوشت چالش قدرت شناخته می‌شود. سرانجام اینکه رهیافت نام‌برده به لحاظ نوع، بر متغیرهای «سیاسی» متمرکز می‌شود و متغیرهای غیرسیاسی نیز از حیث تأثیرگذاری بر روابط قدرت و در مجاری سیاسی مطرح می‌شوند.

در این مقاله، پس از معرفی سه دیدگاه نظری و دو گونه اصلی تبیینی، به شش رویکرد اصلی و چندین رویکرد فرعی‌تر در تبیین سیاسی اشاره کردیم. در رهیافت سیاسی می‌توانیم انقلاب‌ها را از موضع ضعف رژیم حاکم، قوت جبهه انقلابی‌ها و یا نقش عوامل خارجی، و این هر سه را هم در «عینیت» موجود و هم در «ذهنیت» سه ضلع تبیینی یادشده ریشه‌یابی کنیم. در رهیافت سیاسی، سه سطح تحلیل فردی، جامعه‌ی و فراجامعوی و دو دسته متغیرهای داخلی (شامل متغیرهای فردی و جامعه‌ی) و متغیرهای خارجی (فراجامعوی) برای تبیین انقلاب‌ها قابل تفکیک است. در سطح فردی و روان‌شناختی ویژگی‌های شخصیتی و روانی توده‌ها و نیز نخبگان حاکم و غیرحاکم؛ در سطح جامعه‌ی متغیرهای سیاسی داخلی همچون ناکارآمدی (اعم از ضعف و نابازدارندگی) قوای سرکوب، خطای تشخیصی و اشتباه محاسباتی هیئت حاکم، ماهیت ساختار سیاسی، تأخر در توسعه و نهادسازی سیاسی و سرانجام بسیج منابع سیاسی توسط اپوزسیون؛ در سطح فراجامعه‌ای یا بین‌المللی متغیرهایی مانند ضعف و ناتوانی رژیم حامی (به لحاظ اطلاعاتی، قدرت تصمیم‌گیری و...)، عزم و طراحی قدرت حامی برای تغییر حکومت، و تعاملات گوناگون بین قطب‌های قدرت را به عنوان مهم‌ترین عوامل تبیینی در رهیافت سیاسی به انقلاب برشمردیم.

به طور کلی، این الگو به مثابه یک تیپ ایده آل، ابزاری جهت تبیین سیاسی و قدرت محور از انقلاب‌ها به دست می‌دهد؛ گو اینکه در عمل به دشواری بتوان به طور کامل آن را بر موارد خاص اعمال کرد، بلکه بایست اجزای آن را در قالب مطالعات پازل مانند در کنار هم نشانند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در همین باره، احمدی‌منش در پایان‌نامه کارشناسی ارشد تلاشی ارجمند برای طراحی نمونه آرمانی تبیین سیاسی انقلاب انجام داده که به لحاظ زمانی متأخر از طرح اولیه مقاله حاضر، و از نظر ترسیم چارچوب‌های کلی پژوهش نیز تا حدودی متأثر از آن است. مشخصات کتاب‌شناختی این پژوهش در بخش منابع آمده است.
۲. برخلاف تعریف‌های معمول که عامل شتابزا را به مثابه جرقه‌ای در انبار باروت و تیر خلاص بر حکومت روبه‌زوال تلقی می‌کنند و بروز وضعیت انقلابی و حاکمیت چندگانه را مفروض می‌گیرند.

منابع

- احمدی‌منش، حسین. (۱۳۸۶). *نمونه آرمانی تبیین سیاسی انقلاب*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب. (با راهنمایی دکتر علی‌محمد حاضری). پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). *انقلاب و بسیج سیاسی*. چ ۲. انتشارات دانشگاه تهران.
- تیلی، چارلز. (۱۳۸۵). *از بسیج تا انقلاب*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: معاونت پژوهشی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جانسون، چالمرز. (۱۳۶۳). *تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب*. ترجمه حمید الیاسی. تهران: امیرکبیر.
- حاضری، علی‌محمد. (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی*. تقریرات درسی دوره دکترای جامعه‌شناسی (چاپ نشده). تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- درویشی سه‌تانی، فرهاد. (۱۳۷۷). *تجزیه و تحلیل امنیتی فروپاشی رژیم شاه*. تهران: هماهنگ.

- طرح الگویی عام برای تبیین قدرت‌محور ... _____ رحمت‌الله معمار
- دلاوری، ابوالفضل. (۱۳۷۵). «طرحی برای مطالعه زمینه‌ها و علل اجتماعی وقوع انقلاب اسلامی ایران». *فصلنامه راهبرد*. ش ۹.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۶). *توسعه و تضاد*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- زونیس، ماروین. (۱۳۷۰). *شکست شاهانه*. ترجمه عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- زیباکلام، صادق. (۱۳۷۸). *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*. ج ۳. تهران: روزنه.
- صالح‌آبادی، ابراهیم. (۱۳۷۹). *بررسی عوامل ضعف دستگاه رژیم شاه در انقلاب اسلامی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی (به راهنمایی دکتر علی‌محمد حاضری). تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- فوران، جان. (۱۳۸۴). *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*. ترجمه فرهنگ ارشاد. ج ۲. تهران: نشر نی.
- کوهن، آلوین استانفورد. (۱۳۷۲). *تئوری‌های انقلاب*. ترجمه علیرضا طیب. ج ۳. تهران: قومس.
- گودوین، جف. (۱۳۸۴). «رویکردهای دولت‌محوری درباره انقلاب‌های اجتماعی: نقاط قوت و ضعف یک سنت نظری» در *جان فوران، نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*. ترجمه فرهنگ ارشاد. ج ۲. تهران: نشر نی.
- گلدستون، جک. (۱۳۸۵). *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۷۵). «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه‌های انقلاب اسلامی ایران». *فصلنامه راهبرد*. ش ۹.
- _____ (۱۳۷۵). «مروری بر نظریه‌های انقلاب در علوم اجتماعی». *فصلنامه راهبرد*. ش ۹.
- ملکوتیان، مصطفی (ویراستار). (بی‌تا). *انقلاب اسلامی: چرایی و چگونگی رخداد آن*. ج ۱۰. قم: نشر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- هادیان، ناصر. (۱۳۷۵). «نظریه‌تدا اسکاچپول و انقلاب اسلامی ایران». *فصلنامه راهبرد*. ش ۹.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۸۵). «انقلاب و نظم سیاسی» در *گلدستون، جک؛ مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*. ترجمه محمدتقی دلفروز. تهران: کویر.

- Charles Kurzman (1996), "Structural Opportunity and Perceived Opportunity in Social Movement Theory: The Iranian Revolution of 1979". *American Sociological Review*, Vol. 61, No. 1